**حذف همزه «ابن»**

**مینوی، مجتبی**

از اقدم ازمنه،شاید از ابتدای تاریخ صرف و نحو و رسم خطّ عربی،این مسأله مورد بحث‏ شده است،خواه از لحاظ نحو و خواه از لحاظ رسم الخطّ،که اگر ابن مابین دو علم(اسم خاصّ) واقع شود بصورتی که علم دوّمی پدر اوّلی باشد و دو لفظ«ابن فلان»در حکم صفت برای علم اوّلی‏ باشد و در نوشتن لفظ ابن بابتدای سطر بعد نرود باید همزهء آن را در کتابت اسقاط کرد-رجوع شود بادب الکاتب ابن قتیبة چاپ لایدن ص 237 و 238:و کتاب الکتاب ابن درستویه چاپ بیروت ص 40؛ و درّة الغواص حریری چاپ لایپزیگ ص 200 و چاپ قسطنطنیه ص 125؛و شرح خفاجی بر درّة الغوّاص چاپ قسطنطینیه ص 253؛و شرح خطیب تبریزی بر حماسه چاپ بولاق ج 4 ص 17؛ و شرح رضی استرابادی بر شافیهء ابن حاجب چاپ قاهره ج 2 ص 234؛و شرح ابن عقیل بر الفیّهء ابن مالک چاپ قاهره ج 2 ص 204 و 205؛و شرح دسوقی بر مفنی اللبیب ابن هشام چاپ بولاق ج‏ 2 ص 355؛و صبح الأعشی تألیف قلقشندی ج 3 ص 195؛و کلیات ابو البقاء حسینی چاپ بولاق‏ ص 6؛و نحو عربی بانگلیسی تألیف Wright چاپ سوّم طبع کیمبریج ج 1 ص 23 و 249،و ج‏ 2 ص 91 و 204 و 314؛و المطالع النصریة تألیف نصر الهورینی چاپ قاهره ص 117 تا 122؛ و المفرد العلم تألیف احمد الهاشمی ص 166 تا 167؛و کتابهای دیگری غیر از اینها2.

قاعدهء نحوی در این خصوص اینست که وقتی اسم علمی موصوف میشود به«ابن»که اضافه شده‏ باشد به علم دیگر،تنوین آن حذف میشود،و برای آنکه در خطّ هم معلوم باشد که تنوین حذف‏ شده است و این دو علم بالفظ ابن بهم مربوط گشته است همزهء ابن را حذف می‏کنند.پس شرط اینست‏ که موردی باشد که تنوین علم اوّلی حذف شدنی باشد و«ابن فلان»در حکم نعت یا بدل پاخبر جمله‏ یا سؤال نباشد و ابن در اوّل سطر واقع نشود.و اگر تنوین حذف نشد الف هم نباید حذف شود، مثل«جاریةٌ من؟؟؟ابن ثعلبة»و نیز«؟؟؟انّ عقالاّ ابن خویلد»و امثال آنها.و اگر الف را از این نینداختی تنوین را هم نباید ساقط کنی.

امّا این مطلب باین سادگی هم مثل غالب مطالب دیگر همیشه مورد اختلاف عقیدهء شدید بوده‏ است و آراء ضد و نقیض یکدیگر دربارهء آن داده شده است،و علّت عمدهء این اختلاف تعبیر«علم» یا اسم خاصّ است که آیا بر نسبت و شهرت و شغل و منصب و کنیه و لقب هم اطلاق میشود یا نه،و آیا اگر اسم دوّمی اسم جد یا پدرخوانده یا مادر باشد یا اوّلی دختر دوّمی باشد نیز همین حکم بر آن صادق‏ است یا خیر.همان حکمی که ابن؟؟؟کرده است و آقای خوئی در شمارهء سابق سخن نقل کرده‏اند دلیل بر این اختلافات و یکی از آرائی است که در باب آنها داده شده است و نظیر و نقیض این حکم‏ فراوان است و غالب عقاید له و علیه را در مورد این قاده نصر الهورینی در المطالع النصریة نقل کرده‏ است.

 (1)خلاصهء این مقال در مجلهء سخن بمناسبت اعتراضی که آقای عباس زریاب خوئی بر کتابت«ابو علی‏ ابن سینا»در آن مجله کرده بودند منتشر گردید،امّا چون چاپ تمام آن محتاج بحروف مشکول و حرکات بود با اجازهء مدیر محترم آن مجله در مجلهء یغما منتشر میشود.

(2)مثل جمع الجوامع سیوطی در باب نسب،و شرح آن موسوم بهمع الهوامع،و شرح دمامینی بر مغنی،وصبّان در حاشیه بر شرح اشمونی بر الغیهء ابن مالک در باب نداء و غیرها.

مثلاّ خفاجی در شرح بر درّة الغوّاص پس از نقل عبارت مصنف که«تحذف الألف من ابن اذا وقع صفة بین علمین من الأعلام الأسماء و الکنی»گوید:

«هذا ایضا ممّا اختلف فیه،فمنهم من لم یحذف مع الکنیة و منهم من اشترط اشتهاره بها، امّا اذا وصف باسم الأب الأعلی فعند المصنف؟؟؟لا تحذف،و فی شرح التسهیل الصحیح أنّها تحذف،و أنشد؟؟؟؛و مثل اسرة منظور بن سیارة،و منهم من جوّز الحذف اذا نسب الی الاّم‏ و عندی أنه اذا اشتهربها أولم ینسب الی غیرها کعیسی بن مریم جاز و اشترط بعضهم أن لا یکون فی‏ اوّل السّطر».و در حاشیه بر شرح رضی ص 234 گفته‏اند:

«المعروف من مذاهب النحاة أن کلمة«ابن»اذا وقعت بین علمین ثانیهما أبو الأوّل و کانت‏ وصفا لاوّلهما وجب أمران:أحدهما حذف ألف ابن فی الخطّ،و ثانیهما حذف تنوین العلم الأوّل ان‏ کان منوّنا؛لکن حکی التبریزی فی شرح الحماسة فی هذا لفتین:الأولی حذف التنوین کالمشهور عن‏ النحاة و ثانیتهما جواز التنوین».و دمامینی در شرح بر قول صاحب مغنی که گفته است«و لکون الاسم‏ علما موصوفا بما اتّصل به وأضیف الی علم من ابن أوابنة اتفاقا،أو بنت عند قوم من العرب»میگوید: طاهر سواء کان هذا العلم الذی اضیف الیه ابن أوابنة اسمأ لا بی الأوّل اوجده و بعضهم اشترط أن‏ یکون علمّا لأب لالجد؟؟؟و کان وجهه ان هذا الحذف منوط بالکثرة و الاّ کثر نسبة الانسان الی‏ أبیه لاجدّه»(در شرح دسوقی نقل شده است).

و؟؟؟مورخ مشهور بعد از آنکه همه اقوال مخالف یکدیگر را در این باب نقل کرده است‏ آن قول را اختیار کرده است که این دو علم باید اسم شخصی باشد نه نسبت و شهرت و شغل و منصب و لقب و کنیه،و نیز اسم پسر و پدر باشد،و در تاریخ خود الوافی بالوفیات باین قاعده عمل کرده است. و یکی از نحویین غالب قواعد مربوط بموردهای استثنائی را(یعنی مواردی که الف ابن نباید حذف شود)بنظم آورده که در المطالع النصریه نقل شده است:

قد أتبتوا ألف ابن فی مواضع من‏ کلامهم کابنة خذها بتصویر اذا أضیف الاضمار رضی ابنک أو لجّده مثل عمّار ابن منصور أو امّه نحو عیسی ابن البتول سما أو کان فی خبر یحیی ابن مشهور أو کان مستفهمأ عنه کقولک هل‏ زید ابن عمر و أم ابن القاسم الصّوری‏ أو کان تثنیةّ کالمرتضی و أبو خدیجة ابنا علی مشرق النور أو عکس ذاک بأن قدّمت نثنبة کالخالدان ابن؟؟؟و ابن میسور أو جاء الابن بغیر اسم تقدّمه‏ نحو ابن موسی وزید و ابن مذکور أو کان أوّل سطر اودعا سبب‏ لقطع همزته فی نظم منثور کجاءنا خالد ابن الولید و فی‏ جمع علی ابنین فی بعض المناکیر زید و عمر و یحیی ابنو ابی رجب‏ جاموا و قد حفظوا هذا بتذکیر أوجاء لفظ أبیه بعده مثلا کجعفر ابن ابیه صاحب الصّور أواخّر اسم عن ابن نحو قولک قد جاء ابن زید علی خیر مشکور أو حال بینهما وزن کجاء لنا ردبی کظر بی ابن موسی صاحب الطور أو کان نصبا بأعنی فیه مضمرة کمثل أکرمنی زید ابن مسرور أو بعد امّا لشک جاءنی حسن‏ امّا ابن سعد و امّا ابن منظور أو حال بینها وصف کأکرمنا یحیی الکریم ابن میمون بن مجبور أو کان من بعد جمع کالعبادلة ابن المرتضی و ابن عمر و ابن معمور أو کان الابن مضافا لابن أولأخ‏ أو عمّه کالمعلّی ابن ابن عصفور أو کان الابن منادی نحو حدّثنا موسی ابن مشکور یعنی یا ابن مشکور أو کان بینهما ضبط کقال لنا سحبان بالفتح ابن المرتضی الدّوری

از این اقوال واضح میشود که باعتقاد بعضی از اهل رأی تنها موردی که در آن الف این حذف‏ کردنیست موردی مثل حسن بن علی است،آن هم بچیدن شرط(که سابقا مذکور شد)و بهرحال‏ ابنة هم در تمام موارد حکم ابن را دارد«و شرط الأستاد ابو الحسن ابن عصفور أن یکون مذکرا فلا تسقط من ابنة»(صبح الأعشی).کلمات و تلفیقات آتی را بعنوان مثال ذکر میکنیم:

زید ابن عمرو(زید پسر عمرو است)،رأیت زیدا ابن الأمیر،هل زید ابن عمرو؟(آیا زید پسر عمرو است)،فن زیدا ابن الأمیر؟،اظنّ زیدا ابن عمرو،هذا زید ابنک،زید ابن عمّک، یا زید ابن أخی،یا هند ابنة عمّنا،لا تضرب ابنک،زیاد ابن أبیه،عیسی ابن مریم،مریم ابنت عمران‏ (در قرآن)،قالت الیهود عزیر ابن اللّه و قالت النصاری المسیح ابن اللّه(در قرآن)،هو ابن ثمانین‏ سنة،سبط ابن الجوزی،عبد الکریم ابن الجزری،عبد اللّه ابن المقفّع،کسری ابرویز ابن انوشروان، حسن ابن القاضی،محمّد ابن الأمیر،جعفر ابن الخلیفه،اسحق ابن الخیاط،عبد اللّه و زید ابنا محمّد،یا علی بن ابی طالب(مگر آنکه ابوطالب را اسم واقعی پدر علی محسوب بداریم نه کنیهء او)،ابوبکر ابن‏ ابی عبد اللّه،ابو سعید ابن ابی الخیر،ابو عمر و ابن العلاء،مقداد ابن الأسود(زیرا که اسود اسم واقعی‏ پدر مقداد نیست)،ابو الحسن ابن المهتدی باللّه،المعتضد باللّه ابن اخی المعتمد علی اللّه،الحافظ ابن حجر،الصاحب ابن عباد،کافی الکفاة ابن العمید،الامام فخر الدّین ابن خطیب الرّی،فخر الملک‏ ابن حسن بن علیّ،فخر الملک ابن نظام الملک،نظام الملک ابن علیّ بن اسحق،قال ابن سینا،أنا ابن سینا، یا ابن سینا(در ندا بعضی حذف الف را بهتر دانسته‏اند)،الفیلسوف ابن سینا،الشیخ الرئیس ابن سینا، قرأت فی کتاب ابن سینا،قانون ابن سینا،وقس علی هذا.در تمام این موارد همزهء ابن را باید نوشت. رایت Wright در نحو عربی بزبان انگلیسی که مورد قبول همهء مستشرقین بزرگ واقع شده‏ است نیز همین احکام را پذیرفته است.

شما یا مقلّدید یا مجتهد.اگر بتقلید میگرائید و قول قلقشندی و ابن جنی را قبول می‏فرمائید دیگری را نیز باید مجاز بدانید که قول خفاجی و کسائی و ابن عصفور و صفدی و رایت را بپذیرد: اگر اجتهاد را برای صاحبان رأی و نظر مجاز میدانید احتمال این را بدهید که دکتر خانلری و دکتر مهدوی و مجتبی مینوی شاید آراء مختلف را دیده و خوا؟؟؟و در آن تحقیق کرده‏اند و از آن میان، باجتهاد و برأی شخصی،وجهی را اختیار کرده‏اند.بهرحال حکم بر اینکه فلان صورت اشتباه و خطاست‏ قبل از رسیدگی ببراهین حریف دور از حزم است.

در تلفیق ابو علی ابن سینا و شیخ الرئیس ابن سینا دو سبب برای ابقاء الف این موجود است: یکی آنکه لفظ اوّلی کنیه یا لقب است،و دیگر آنکه لفظ دوّم اسم جدّ است؛و اگر بجای کنیه و لقب‏ خواستید اسم شخصی او را هم بجدّ اعلی بپیوندید باز باید بنویسید حسین ابن سینا.

کسی که معروف به«ابن سینا»شده باشد همیشه این سینا(با همزه)است ولو اینکه قبل از این‏ کنیه و شهرت او اسمی از اسماء او یا لقب و کنیه و سمت او را بیاورید.

طهران،تیرماه 1333-مجتبی مینوی